



۲۰۱۸/۰۳/۲۱

فریده نوری کمال

نوروز سال ۱۳۹۷ هجری شمسی

نو بهار آمد، ولی امسال جان افزا نبود آن همه زیبا که من می دیدمش زیبا نبود

# اولین نوروز بی مرجان

هیئات چنان پر فشان رفت کاشوب قیامت به جان رفت  
گرتابی بود وگر توان رفت طفلم زین کهنه خاکدان رفت  
بازی بازی به آسمان رفت

\*\* \* \*\*



یاد آن روزی که نوروز را در بام مزار حضرت "علی" (رض) بودی و برایم در تلفون گفتی:  
مادر! «من در پهلوی جهنده سخی هستم.»



دخترم! نوروز را با رسم و رواج هایش و خوراک هایش بسیار خوش داشتی. اما و افسوس که دیگر نوروز را نمی بینی، دیگر نه تو هستی و نه برای من، روزی است و نه نوروزی وجود دارد. دخترم نه خداوند یارت شد، نه قرآن نگهدارت شد و نه سخی مددگارت شد، زیرا خدا (ج) یکدانه مرا که از همه خصایل یک انسان بشردوست و با ایمان بر خوردار بود از من گرفت، و هر روز از من می پرسد که چرا یکدانه مرا که غیر از وی در این دنیا چیزی نداشتم از من گرفتی؟؟؟؟ و حالا من ماندم و این زندگی جانگداز که شب و روز با آن در مجادله هستم.  
دخترم!

یک هموطن محترم و معززت این دو بیتی را برایت که عجب صدق میکند نوشته است:

گلچین روزگار عجب خوش سلیقه است

می چیند آن گلی که به عالم نمونه است

این غمناله استاد بزرگ، استاد خلیل الله خلیلی را که با سوز و آه من صدق دارد، تقدیم می نمایم.

ای دختر نامراد و ناکام      وی کشته جور های ایام

ساکت بنشین دمی بیارام      بهر تو که گفت تند بخرام؟

تنها تو مرو که راه دور است

وین بادیه پردد و ستور است

ای شاخ شکسته در جوانی!      وی نو گل باغ زندگانی!  
حیف است که داغ جاودانی      در خاطر زار ما بمانی  
از خانه خود کناره گیری  
الفت به مه و ستاره گیری



مرگ تو نمود آن چنانم      گز درد تو سوخت استخوانم  
با داغ تو کرد امتحانم      پنداشت فلک که سخت جانم  
نفرین به سپهر و آزمونش  
بر تجربه های واژگونش  
بودم به امید که روزی      بر مرده من کفن بدوزی  
شمعی به مزار من فروزی      وز حسرت مرگ من بسوزی  
لیکن چه کنم که جور گردون  
تقدیر مرا نمود واژون